

سیاست‌های کلان کشور بستری برای تحلیل‌های فلسفی و روش‌شناختی

همان‌گونه که در سرمقاله‌ی شماره‌ی قبل اشاره شد، مراحل مختلف ارزیابی شماره‌های ۵۰ تا ۵۲ (بهار و تابستان ۱۳۸۶) فصلنامه‌ی روش‌شناسی علوم انسانی، در کمیسیون بررسی نشریات علمی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، با موفقیت گذشت و مجوز علمی - پژوهشی این فصلنامه، در تاریخ ۱۳۸۷/۱۱/۵ صادر شد. تأخیر در چاپ شماره‌ی پاییز به این دلیل بود که بتوانیم این خبر را به صورت رسمی به نویسندگان، ارزیابان و مخاطبان فصلنامه که در این مدت، مشوق ما در تداوم این مسیر دشوار بودند، برسانیم. باید اعتراف کرد که فصلنامه‌ی روش‌شناسی علوم انسانی، تنها فصلنامه‌ی علمی - پژوهشی‌ای است که حوزه‌ی بسیار خاص و محدودی را برای فعالیت خود انتخاب کرده است؛ حوزه‌ای که از یک سو، مورد نیاز جامعه‌ی علمی است و از سوی دیگر، تا کنون هیچ نشریه‌ای، به صورت تخصصی، آن را پوشش نمی‌داد. گسترش و تعمیق مطالعات فلسفی و روش‌شناختی در عرصه‌ی علوم انسانی و اجتماعی، به خصوص در زمانی که مباحثی چون نهضت نرم‌افزاری و تولید علم، سند چشم‌انداز بیست‌ساله‌ی کشور، نقشه‌ی جامع علمی کشور، در کشور رایج گردیده‌اند، اهمیت بیشتری می‌یابد. فصلنامه‌ی روش‌شناسی علوم انسانی مفتخر است که به موقع، اهمیت این موضوع را درک کرده، با وجود دشواری‌هایی که از ابتدا می‌دانست، در این وادی گام گذاشت.

بی‌شک این فصلنامه توفیقاتی را که در این مدت به دست آورده، مرهون حمایت‌های علمی بی‌دریغ استادان و پژوهشگران حوزوی و دانشگاهی است. از آنها کمال تشکر و قدردانی را داشته، امیدواریم ما را بیش از پیش، در تداوم این مسیر یاری رسانند. همچنین از مدیر کل امور پژوهشی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، اعضای

محترم کمیسیون بررسی نشریات علمی و کارگروه علوم انسانی و کارشناسان محترم کمیسیون که حدود یک سال، فرایند ارزیابی شماره‌های ۵۰ تا ۵۲ را نظارت و اجرا می‌کردند، تشکر و قدردانی می‌گردد. امید است این فصلنامه بتواند زمینه‌های تحلیل فلسفی و روشی آیین‌نامه‌های مربوطه را فراهم آورده، در اصلاح و تکمیل آنها سهمی را بر عهده گیرد.

همچون شماره‌های پیشین، در این قسمت، به برخی از دغدغه‌های فصلنامه‌ی روش‌شناسی علوم انسانی درباره‌ی مباحث رایج در عرصه‌ی سیاست‌گذاری کلان علمی اشاره می‌کنیم.

چنانچه در مقدمه‌ی نقشه‌ی جامع علمی کشور بیان شده است، اهم محورهایی که مقام معظم رهبری برای طراحی نقشه‌ی جامع علمی کشور بر آنها تأکید کردند، عبارت‌اند از: جهت‌گیری برای دستیابی به اهداف چشم‌انداز بیست‌ساله‌ی کشور، داشتن مبانی و الگوی اسلامی و ایرانی، نگرش نظام‌مند به مقوله‌ی تولید علم و دانش و شکستن مرزهای آن، لحاظ کردن بینش فلسفی در تعریف پیشرفت و تبیین جایگاه علوم مختلف و توازن آنها در نقشه‌ی جامع، پدید آوردن رشته‌های نو و مورد نیاز، سمت‌گیری دانش به سوی عمل بر اساس نیازهای کشور، وجود شاخص‌های کمی و کیفی در نقشه‌ی جامع علمی کشور و... این مباحث دغدغه‌های اصلی فصلنامه‌ی روش‌شناسی علوم انسانی هستند و این فصلنامه می‌کوشد با تحلیل‌های مفهومی، روشی و فلسفی آنها، بینش عمیق‌تری را در مورد آنها فراهم آورده، سهمی در توسعه‌ی علم، به خصوص علوم انسانی و اجتماعی، در کشور برعهده گیرد.

برای دست یافتن به اهداف مندرج در سند چشم‌انداز بیست‌ساله‌ی کشور (رسیدن به جایگاه اول علمی، اقتصادی و فناوری در منطقه، با حفظ هویت اسلامی و انقلابی و در نظر داشتن مقتضیات فرهنگی و تاریخی) نیازمند الگویی هستیم که عوامل مؤثر در تحقق این هدف و رابطه‌ی بین آنها را شناسایی کرده، دستورالعمل‌هایی را برای گذراندن مسیر صحیح به ما بدهد. در نگاه نخست، نظام ملی نوآوری، تنها الگوی توسعه‌ی علم و فناوری معرفی شد که از یک سو، بر نگاه کل‌گرایانه و سیستمی به مقوله‌ی توسعه‌ی علم و فناوری مبتنی بود و از سوی دیگر، بومی‌گرایی را معتبر می‌دانست؛ اما تحلیل فلسفی نظام ملی نوآوری نشان داد که در این الگو، به وجه

«اسلامیت»، به گونه‌ای مطلوب توجه نشده است؛ بر این اساس، تدوین الگویی ایرانی - اسلامی با عنوان «نقشه‌ی جامع علمی کشور» با بهره‌گیری از روش‌های کسب اجماع کارشناسان و دست‌اندرکاران عرصه‌ی علم و فناوری ضروری بود. این کار به دستور مقام معظم رهبری و به همت شورای عالی انقلاب فرهنگی انجام شد؛ اما همان طور که مقام معظم رهبری اشاره فرموده‌اند این نقشه، قبل از اجرا، نیازمند اصلاح و تکمیل است و بی‌شک به همان اصولی که در تدوین نقشه توجه شده است، باید در اصلاح و تکمیل آن با دقتی مضاعف توجه شود.

در این زمینه، بهره‌مندی از بینش فلسفی در تحلیل مفاهیم مورد استفاده در نقشه‌ی جامع علمی کشور می‌تواند سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان را در مورد ابعاد پنهان هر یک از این مفاهیم آگاه کرده، مسیر روشن‌تری را پیش روی آنها قرار دهد؛ برای مثال شناخت دقیق معنای «علم» و مشخص ساختن مرز آن با دانش، اطلاعات و داده‌ها در درک بهتر سیاست «علم‌محوری به عنوان گفتمان مسلط جامعه» و بررسی تبعات اجرایی شدن آن مؤثر خواهد بود.

از دیگر مقولاتی که در نقشه‌ی جامع علمی کشور، مجال مناسبی را برای تحلیل‌های فلسفی و کسب بینش عمیق‌تر فراهم می‌آورد، می‌توان به نوآوری، تولید علم و شکستن مرزهای دانش، توسعه، سعادت و کمال اشاره کرد؛ برای مثال وقتی از نوآوری، نظریه‌پردازی یا تولید علم صحبت می‌شود، باید ابتدا ملاک‌ها و معیارهای جدید دانستن یک ایده را به دقت روشن کنیم و پس از آن مشخص سازیم که این تعاریف و ملاک‌ها از لحاظ نظری، تا چه اندازه قابل دفاع هستند؟ و در نهایت، آیا ملاک‌ها و معیارهای معرفی شده، با تاریخ تحولات علمی قابل تطبیق‌اند؟

توجه به این نکته ضروری است که تحلیل فلسفی چنین مفاهیمی کاری تشریفاتی و مطالعه‌ای محض و بی‌ثمر نیست؛ بلکه کسب بینش فلسفی در این زمینه می‌تواند زمینه را برای گفت و گویی سودمند میان کارشناسان و دست‌اندرکاران عرصه‌ی علم و فناوری کشور فراهم آورد. ثمره‌ی دیگر اشتراک مفهومی آن است که می‌تواند فرایند اجماع سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان را تسریع بخشد. در مقابل، اختلاف در مبانی می‌تواند واگرایی در سیاست‌ها، برنامه‌ها و توصیه‌ها را به همراه آورد. در این خصوص شایسته است به اختلاف پوپر و کوهن بر سر معنای «علم عادی» و «علم

انقلابی» و نقش این اختلاف معنایی در تفسیر تاریخ علم و توصیه‌های آنها به دانش‌پژوهان اشاره کرد.

بهره‌مندی از نگرش نظام‌مند به مقوله‌ی تولید علم و دانش، معیار دیگری را برای اصلاح و تکمیل نقشه‌ی جامع علمی کشور فراهم می‌کند. در این مرحله، باید همه‌ی عوامل دخیل در فرایند نوآوری، نظریه‌پردازی و تولید علم، شناسایی و روابط کمی و کیفی بین آنها مشخص شود؛ برای مثال آیا نظریه‌پردازی تابع به کارگیری صحیح مفاهیم، پیش‌فرض‌ها و روش‌های تحقیق رایج در جامعه‌ی علمی است؟ ویژگی‌های روان‌شناختی فرد برای مثال بهره‌مندی وی از تفکر خلاق و نقاد چه نقشی در نوآوری‌های علمی داشته و دارند؟ نقش عوامل جامعه‌شناختی و اقتصادی در تولید علم و نظریه‌پردازی چقدر است؟ در این مقام آینده‌نگاری و سیاست‌گذاری علم و فناوری چه سهم و جایگاهی را باید داشته باشند؟

بی‌شک پاسخ به این سؤال‌ها مستلزم تحقیق در حوزه‌هایی از جمله فلسفه‌ی علم و فناوری، جامعه‌شناسی آن، روان‌شناسی و اقتصاد آن، آینده‌پژوهی، آینده‌نگاری و سیاست‌گذاری علم و فناوری است که همگی حوزه‌های جدید مطالعات بین‌رشته‌ای هستند که تنها در سال‌های اخیر، به صورت رسمی، در کشور ما طرح شده، به آنها توجه می‌شود. بر این اساس، تحقق اهداف سند چشم‌انداز بیست‌ساله و اصلاح و تکمیل نقشه‌ی جامع علمی کشور مستلزم تقویت جایگاه و منزلت علوم انسانی و به خصوص، مطالعات میان‌رشته‌ای و بازنگری در برنامه‌ها، متون و روش‌های آموزشی است.

توجه عمده‌ی فصلنامه‌ی روش‌شناسی علوم انسانی، در شماره‌های پیشین، توصیف و نقادی روش‌های تحقیق در علوم انسانی و اجتماعی بود. این فصلنامه بر این باور بود که گسترش و تعمیق این مباحث می‌تواند زمینه‌های ورود به مباحث کاربردی‌تر را فراهم آورد. در کنار این مباحث، به تحلیل فلسفی برخی از مفاهیم، پرداختن به مبادی روان‌شناختی نوآوری و تولید علم، معرفی و نقادی مبانی فلسفی و روش‌شناختی تولید علوم دینی/ بومی نیز توجه شد. امید است در شماره‌های آینده بتوانیم حوزه‌ی فعالیت فصلنامه را گسترش داده، شاهد مقالاتی در باره‌ی تحلیل فلسفی و روشی مباحث روز کشور باشیم.